

به یاد آور

By: Amil Imani
Copyright@2003

به یاد آور،
به یاد آور رگهای آبی سرزمین غربت را،
که تا کمرگاه،
در آغوش هزاران چیز گنگ،
خوابهای لمس طولانی می دید!
به یاد آور
فضای کودکی باغچه باغ همسایه را،
که سرشار از مواهب بود!
به یاد آور،
معصومیت‌های عریان خیمه شب بازی،
در رقص عروسک‌های حیران!
به یاد آور
سکوت دلنشین برف را،
که از فراز شاخساران،
سبک، آرام،
فرو می ریخت!
و در ابتدای وجود اصالت‌های زیبا بود!
به یاد آور،
بوی نمناک حیاط را،
زیر نم نم بارانهای پاک و بی تنظیم،
و به یاد آور که من گوش دادم،
و به یاد آور که آینه ساکت بود!

یکنفر باید بگوید غم،
غمخواری نیست!
یکنفر باید بگوید من،
غمخوارم کیست؟
یکنفر باید کنار حوض بنشیند،
و بگوید: پشیمانم،
پشیمانی چه عطر کهنه ای دارد،
یکنفر باید بگوید:
بیدریغم،

بی دریغی چه جای کوچکی دارد!
یکنفر باید به گورستان بیاندیشد،
و به نقشِ تنهاییِ خود خیره شود!
یکنفر باید توشه راه را قسمت کند!
یکنفر باید چراگاه رسالت را به دوش بردارد!

یکنفر باید سحر از خواب برخیزد،
و به خوابِ پوچ گنجشکان بی آشوبد!
یکنفر باید بگوید: ظهر نزدیک است،
آفتاب اینجاست!

یکنفر باید بگوید:
جامه‌ایتان خالیست،

قطره های عشق اینجاست!

یکنفر باید به ایرانم بیاندیشند!

یکنفر باید سراپا فکر باشد!

یکنفر باید به پا خیزد بلند،

و بگوید از ترس،

هیچ باکی نیست،

و بگوید از مرگ،

هیچ هراسی نیست!

یکنفر باید سراپا خیز باشد،

و با غرور و افتخار گوید،

که من ایرانی ام،

ایرانی بودن چه لذتی دارد!

و بگوید،

این خاک،

چه نعمتی دارد،

یکنفر باید سوارِ اسب بنشیند،

و به سراغ من بیاید،

و ببیند که من با دلم چه می گویم!

و به یاد آور که من غمی پنهان دارم،

و به یاد آور که زندگی شیرین است،

و به تو باید بگویم:

مهربانتر باش!

